

## مقدمه هفتم: «نهی» در عنوان به چه معنی است؟

مرحوم شیخ انصاری در این باره می نویسد:

«أن المراد بالنهاي الذي يقتضيه الأمر بالشئ ما يعمّ الأصلي و التبعي؛ لأنّ هذا النهي المستفاد من الأمر بالترك ليس إلّا أصلياً، كما أنّ النهي المتعلّق بالأضداد الخاصّة على القول بأنّ الأمر بها عين النهي عن أضدادها- حتّى أنّ الأمر بالسكون عبارة اخرى من النهي عن الحركة- يكون أيضاً أصلياً، فأتضح المراد من النهي بأنّه يعمّ الأصلي و التبعي معاً، فمن خصّصه بالتبعي أو بالأصلي فقد سهأ.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. مراد از نهی که امر آن را اقتضا می کند، اعم از نهی اصلی و تبعی است.
  ۲. چراکه «امر به ترک» مقتضی نهی اصلی است (امر به ترک زنا مقتضی نهی اصلی از زنا می باشد)
  ۳. و هم چنین امر به صلوة - اگر گفتیم نهی از ضد خاص است و امر به صلوة عین نهی از ضد خاص آن است. (مثلاً امر به سکون همان نهی از حرکت است) - مقتضی نهی اصلی از ضد خاص است.
  ۴. پس اگر کسی نهی را صرفاً به معنی نهی اصلی یا نهی تبعی گرفته است، اشتباه کرده است.
- ما می گوئیم:

۱. مراد از اصلی و تبعی آن است که گاه غرض متعلق همان امر یا نهی است، در این صورت آن امر و نهی، اصلی هستند (مثلاً نماز خودش متعلق غرض شارع است و یا شرب خمر، خودش منفور شارع است) ولی گاه غرض از یک امر و نهی، رسیدن به چیز دیگری است (همانند اوامر مقدمی)
  ۲. به طور طبیعی، امر به شی مقتضی نهی تبعی از ضد است مثلاً نهی از اکل به خاطر رسیدن به صلوة است.
- اما مرحوم شیخ دو مثال می زنند تا مواردی را نشان دهند که «نهی»، اصلی باشد.
- الف) امر به ترک حرام مقتضی نهی از حرام است که اصلی است.

۱. انصاری، مرتضی بن محمدامین، مطارح الأنظار (طبع جدید)، ج ۱، ص ۵۴۶.



ب) طبق مبنایی که می گوید نهی از ضد خاص عین امر به شی است، طبیعی است که چون امر اصلی است، نهی هم اصلی خواهد شد.

کلام مرحوم محقق رشتی:

مرحوم رشتی اندکی از مرحوم انصاری فراتر رفته و نهی را اعم از نفسی و غیره و اصلی و تبعی دانسته است.

الجزء الرابع من العنوان المبحوث عنه هو النهی:

و لا إشكال فی أن النهی المتنازع فيه أعمّ من النفسی و الغیری و الأصلی و التبعی لأنّ النهی المتعلّق بالضدّ العام نفسی بل اصلی أيضا على بعض الوجوه المتقدمة فی وجوب المقدّمة و ليس غیریا بل حاله من هذه الجهة حال الأمر بالشیء لأنّ مطلوبیة الفعل و مبعوضیة الترك من سنخ واحد فكما أنّ الأوّل نفسیّ فكذلك الثانی إلا أن يكون أصل الأمر أيضا غیریا كالأمر بالوضوء فیکون النهی عن تركه أيضا كذلك و هو واضح و أمّا أنّه اصلی فمبنى على كون الغيرة فی الأصلی باستقلال أحد الأمرین من الاستفادة أو الاستفادة فالنهی عن الترك لكونه مستقلاً نفسیاً یندرج تحت الأصلی و إن كانت الاستفادة تبعیّة كما مر فی مقدّمة الواجب و أمّا أنّه یعمّ الغیری و التبعی فلأنّ عمدة النزاع هنا فی الضدّ الخاص و النهی المتعلّق به نهی مقدّمی و هو غیری تبعی فالنهی المتنازع أعمّ من الأصلی و التبعی.<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. نهی وقتی به ضد عام تعلق میگیرد، اگر امر نفسی است (مثل نماز) نهی از ترک آن هم نفسی است و اگر امر غیره است (مثل وضو) نهی از ترک آن هم غیره است چراکه مطلوبیت یک شی و مبعوضیت ترک آن در نظر شارع دارای ملاک واحد هستند.

۱. رشتی، حبیب‌الله بن محمدعلی، بدائع الأفكار، ص ۳۶۹.



۲. اما درباره اینکه «نهی از ضد عام»، اصلی باشد، باید به مبنای خود مراجعه کنیم اگر ملاک اصلی بودن آن است که «نهی» و «امر»، به طور مستقل فهمیده شوند یا اینکه «وجوب حاصل از امر» و «حرمت حاصل از نهی»، به طور مستقل مورد نظر شارع باشند. در این صورت هم اگرچه نفس نهی از «امر» فهمیده می شود ولی مستفاد از آن (متعلق نهی = ترک صلوٰه) وقتی مستقلا مدّ نظر شارع است (چون مبعوضیت آن مورد نظر استقلالی است)، می توان گفت نهی در اینجا، نهی اصلی است.

۳. اما اینکه نهی شامل نهی غیری و نهی تبعی هم می شود، از این باب است که عمده بحث در بحث ضد خاص است و روشن است که نهی از اکل تبعی و غیری است نسبت به امر به صلوٰه.  
ما می گوئیم:

۱. طبق نظر مرحوم رشتی، چون مطلوبیت شی و مبعوضیت عدم آن، از سنخ واحد هستند، پس نهی از ضد عام، در صورتیکه امر به شی اصلی است، اصلی خواهد بود این در حالی است که می توانیم بگوئیم مطلوبیت شی و مبعوضیت عدم آن، از سنخ واحد نیستند و لذا نهی از ضد عام غیری است و مستفاد از نهی از ضد عام هم مستقلا مدّ نظر نیست.

۲. مرحوم شیخ، نهی اصلی را، در ضد خاص و روی مبنایی که عینیت امر به شی و نهی از ضد خاص قائل است، تصویر می کند. (فرض دوم)، در حالیکه در همان جا هم اگر می توانیم بگوئیم کسی قائل به عینیت است، به عینیت امر به شی و نهی از ضد عام قائل است و نه نهی از ضد خاص.

۳. ولی فرض اول سخن مرحوم شیخ در تصویر نهی اصلی قابل قبول است، بنابر اینکه گفتیم ضد عام ترک زنا، انجام زنا می باشد).

